

لاله رُخان

www.ketab.ir

پروانه شفاعی



انتشارات شادان

زمستان ۱۴۰۰

لاله رُخان

نویسنده: پروانه شفاعی

ویراستار: مژگان معصومی

شابک: ۹-۱۷-۷۳۶۱-۶۲۲-۹۷۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۳۴۵۷۵

نوبت نشر: اول

زمان نشر: زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۹,۰۰۰ تومان

یادآوری اخلاقی و حرفه‌ای:

کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به انتشارات شادان و هرگونه استفاده مادی، معنوی و غیره (به هر شکل و در هرگونه بستر واقعی یا مجازی) صرفاً با کسب اجازه رسمی از ناشر (نماینده نویسنده) امکانپذیر می‌باشد. «این کتاب با کمال حمایتی منتشر شده است»

دکتر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی



دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی - شماره ۳۵

تلفن ۰۲۰ ۲۴۱۰۸۸۱ - ۰۲۱ ۸۱۰۱۸۸۰ - ۰۲۱ ۸۰۱۸۸۰

www.shadan.ir

shadan@shadan-pub.com



در اینستاگرام نیز همراهان باشید:

عنوان: لاله رُخان پدیدآور: پروانه شفاعی

تهران: شادان، ۱۴۰۰، ۷۴۸ صفحه، (زمان ۱۲۸۶)

شابک: ISBN : 978-622-7361-17-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

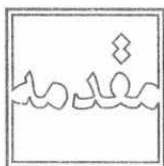
موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۱۲۳ رده بندی دیویی: ۶۲، ۳، ۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۳۴۵۷۵

پوست اندازی از پیلهٔ خویش

چه وجه مشترکی است میان تمام کسانی که سالها، خواسته یا ناخواسته از کشور رفته و به دیاری دیگر مهاجرت کرده‌اند؟ چرا یک صدای غمناک در گلوی تمامی آنها نهفته است وقتی که سخن از میهن‌شان به میان می‌آید؟



در سالهایی نه چندان دور، این رفتن‌ها و کندن‌ها دلایل خاص خود را با توجه به تب و تاب افکار سیاسی در آن زمانه داشتند و موجب سکونت برخی افراد در کشورهای دیگر شد. کسانی که شاید بعد از مدتی این حس را پیدا کرده باشند که از زندگی هیچ چیز نفهمیده‌اند و بدون رسیدن به درک کامل، پای عقایدی ایستاده‌اند که بعدها برای خودشان نیز جای تعجب و افسوس داشته است... اما گاهی راه رفته را نمی‌توان به سادگی برگشت! تصور می‌کنم اگر پای صحبت کسانی بنشینیم که راه رفته را بی‌بازگشت می‌پندارند، آن غم نهفته در اعماق وجودشان را بیشتر احساس کنیم. آنان که هیچگاه نتوانستند خود را متعلق به جای دیگری بدانند و در تمام سالهای غربت، خود را بیگانه‌ای در میان دیگران پنداشته‌اند. شاید نسل بعدی آنها، بدون خاطره‌ای از دوران کودکی در مام میهن، راحت‌تر بتوانند خود را با محیط تطبیق دهند و حتی خود را جزئی از آن جامعهٔ میزبان بشمارند. آنها دیگر چیزی به عنوان بوی وطن و

حس غریبِ کوچه‌های محل و طعم غذای مادر بزرگ یا فلان غذاخوری قدیمی را در ذهن ندارند تا با هر نشانه‌ای، گریزی بزنند به خاطرات گذشته و تمام زیبایی‌هایی که در ذهن حک کرده‌اند.

این فراگیری غمِ غربت حتی مبحثی در روانشناسی دارد که معتقد است دلیل آن نیاز انسان به وجود ارتباط، عشق و حس امنیت است که در کشوری دیگر کمتر احساس میشود. شاید حتی ربطی کامل به عشق مادری و خانه پدری نیز نداشته باشد و با دوری از هر چیز آشنا و دائمی دچار چنین حسی بشویم و اضطراب و افسردگی به سراغمان بیاید. اینجاست که احساس نوستالژی غلبه می‌کند و دائم حال و هوای مقایسه، آن هم با اغراق نسبت به گذشته در وجود آدم شکل می‌گیرد.

داستان امروز ما در نکته قابل تأمل دارد که بر جذابیت آن می‌افزاید: اول سیر و روند سالهایی از زندگی ما در این چند دهه است که شاید برای بسیاری آشنا و برای نسل جوان‌تر دانستن آن جالب باشد. سالهایی که سرنوشت و آینده بسیاری از افراد را به گونه‌ای رقم زد که در مخیله‌شان هم نمی‌گنجید! نکته دوم نیز بستر لطیف و زیبای زمان در تغییر و رشد قهرمان قصه است، درست مثل پروانه‌ای که از پيله بیرون و به پرواز در می‌آید. نویسنده در پسِ قصه، خطِ سیر جغرافیایی جالبی را دنبال می‌کند که مخاطب تیزبینِ شادان، این طی طریق را به خوبی مشاهده خواهد کرد. در واقع همراه شدن با داستان، مثل سفری در زمان و مکان برای تمامی رمان‌خوان‌های حرفه‌ای است و ضمن نزدیکی با شخصیت‌ها، به آن پوست اندازی و نگاهی نو به زندگی از زاویه خود می‌نگرد.

این تجربه خوب و دلپذیر از رمان خوانی را از دست ندهید!

بهمن رحیمی

آذر ماه ۱۴۰۰ - تهران

